

نظر مختصر به تعریف و تاریخ امراض روانی

با تشکر از استاد گرامی دوکتور کمال سید. ناصر اوریا



تعریف و تاریخ امراض روانی را نمی توان از هم جدا کرد. در هر عصر و زمان بیماری های روانی از خود نامی و تعریفی داشته اند. مردمان به اتکا به اعتقادات خود از بیماری های روانی یاد آور شده اند ازین روست که تعریف امراض روانی مسیر ارتقائی داشته، این مطلب را میتوان به سهولت در انسان شناسی (anthropologie) در یک فصل عمده بنام ارتقا گرائی (Evolutionnisme) جاگزین کرد. همیشه نابسامانی های روانی بر انسانها از حوادث تکان دهنده بوده و آنانرا وادار به شناخت آن ساخته تا بتواند چاره جویی کنند. هر شناخت مستلزم نام گذاری است و اینست دلیل بر تنوع در شناخت، در تفصیر و تعریف بیماری های روانی نظر به سطح دانش انسانها در زمانه هایی که انسانها دران زنده گی کرده اند.

اگر انسان را در مسیر ارتقایی طولانی اش همراهی کنیم به مطالب جالب بر میخوریم. بر طبق طرز العمل تدریسی هرگاه از تاریخ بیانات داشته باشیم باید مطالب را از شروع مورد توجه قرار دهیم. درین صورت است که به سوالهای پیچیده هم بر خواهیم خورد.

نزد انسان های اولی:

طبق فکر منطقی انسان امروزی ادامت انسان دیروزیست. به اساس توصیه انسانشناسی انسان اولین انسانهای پریمت ها (Primates) بوده اند. اینها انسان های بوده اند که از حالت چارپا برآمده به دو پا ایستاده اند که این به دو پا ایستادن دیدگاه را وسیع تر ساخته، این اتساع بینش شروع وسعت فکریست. سوال درینست که آیا در بین پریمت ها دیوانه بوده؟ یا نبوده؟ انسان شناسی به این سوال جواب ندارد. اما نمی شود شیوه بی زندگی پریمت ها را نا دیده گرفت. گفته شده که برای اینکه پریمت ها به شکار که زندگی شانرا تأمین میکرد مجرب تر باشند و هم در برابر حیوانات قوی پنجه از خود دفاع بهتر بتوانند در جمعیت زنده گی میکردند. قرار بیانات یکی از مکاتب روانشناسی که ادعا دارد که جنون زاده جمعیت است و تئوری را به نام (Sociogenèse) بیماری های روانی دفاع میکند. اگر بیان این مکتب درست باشد، در میان پریمت ها چون جمعیت بوده باید دیوانه هم بوده باشد.

بخش اول در افریقا

در افریقای وسطی و افریقای غربی

از 15000 سال به اینطرف مردمان را عقیده براینست که هر انسان دریک رابطه خاص با یک حیوان

است. این حیوان در سرنوشت و در خصائل انسان تأثیر تعیین کننده دارد. به فکر افریقایی از تنوع حیوانات است که عالم انسانی به این حد متنوع می‌باشد. این حیوان سرنوشت ساز انسان را رب انسان می‌گویند به دو ترتیب نوشته میشود (Rab) و یا (Rabb) در بسی قبائل افریقایی این طرز دید هنوز هم حکمفرماست. یکی از استادان فرانسوی که در عین زمان استاد پوهنتون (Dakar) و همه کاره در شفاخانه پوهنتونی آن دیار بود یک خانم جوان را که مصاب جنون حاد شده بود و قرار بیان خود مریض و اطرافیانش رب این مریض در عتاب است و باید چاره سازی شود. یک علاجگر محلی را خواستند و دست به کار شد و پروفیسر از عملکرد این علاجگر فلم برداری کرده من این فلم را در یک سیمیناری که به همین مطلب و به همین مورد برگزار شده بود دیدم عمل علاجگر ایجاد یک صحنه دور از تحمل است این شیوه علاج را (N'Dopp) می‌گویند. و به علاجگری که آنرا عمل میکند (N'DOPKA) می‌گویند عملش ازین قرار است: علاجگر که یک دولک بدست دارد (افریقایی ها آنرا متمم مگویند) مستان و رقصان وارد صحنه میشود. شاگردانش به سرعت یک گاو را که اطرافیان مریض به فرمایش علاجگر تهیه دیده اند به زمین انداختند پاهای گاو را به یک چوب میبندند و سر و شاخهای گاو را به تنه یک درخت. مریض را بالای تنه گاو رسن پیچ میکنند بعد با یک کارد رگ گردن گاو را نیمه می برند تا گاو زود نمیرد از خونی که خارج میشود شاگردان بالای بدن زن مالش میکنند وقتی که گاو در ارتعاش و اختلاج قبل از مرگ داخل شد زن را ارتعاشات بلند و پائین می پراند وقتی که همه چیز خاموش شد بدن زن را در یک پارچه پیچانده و همینطور تا شام میگذارند تا خون بر زن اثر کند. فردای این جلسه پروفیسر با مریض صحبت داشت مریض کاملاً خوب شده بود. در حالی که پروفیسر به تأثیر معجزه آسای عمل پافشاری داشت فیلم هم ختم میشود. در ختم فلم من به شاملین سیمینار گفتم که دلیل موثریت در اثر معجزه آسا نیست بلکه این لحظه دشوار در دماغ مریض چیزی را ایجاد کرد که الکتروشاک میکند. امروز نمی شود عقب گرایی کرد و ازین طرز العمل ها تأیید نمود و از آن پیروی نمود تطبیق الکتروشاک بهتر و انسانی تر است. اکثریت شاملین سیمینار به نظرم موافقت داشتند.

در افریقای شرقی

در دو کنار رود نیل از مدنیت های قدیم در مورد امراض روانی گفتنی های داریم. اینهم از 15000 سال به اینسو عمر دارد. مردمان این دیار عقیده داشتند که هر انسان را یک فرشته در حمایت خود دارد. این فرشته انسانرا در تمام امور هدایت میکند. به این فرشته را ملکه (Malaka) می‌گفتند و شاید هم ملکه شروع کلمه ملک باشد؟

در زمان سلطنت های اولی (Dynastie) از 15000 سال تا به 7000 سال پیش از امروز:

در مورد بیماری های روانی گفته میشد که بنا به دلایل گوناگون ملکه مؤظف از امر فرعون سرکشی میکند باید جزا ببیند و به بیمار روانی روزانه چندین بار شلاق کاری تجویز میشد. اگر در نتیجه آن بیمار نمی‌مرد شفایاب میشد. دلیل این شفایابی امروز شناخته شده است: هر گاه درد جسمانی مسلط شود دستگاه روانی دیگر نیروی عرض سازی ندارد، از سوی دیگر با الهام این مطلب در شروع این قرن در بین جنگ جهانی اول و دوم در اروپا اصولی رایج بود و به آن اوتو هیمو تیراپی (Auto-hémothérapie) می‌گفتند. طوری بود که از ورید مریض خون گرفته میشد و در عضله زرق می‌گردید گویا یک هیمتوم (Hématome) تشکیل می‌گردید از تکرار این کار به فاصله های نزدیک در بدن یک تأثیر ناگوار ایجاد میشود و ازین بحران بیولوژیکی به بعد، دیگر مریض روانی توان آنرا ندارد که ستموم ساز باشد. تزریق گامت های ملاریائی و مصاب ساختن مریض به ملاریا (Malariaithérapie) که قبل از جنگ جهانی اول عمل میشد، بر همین اصل استوار است.

در سلطنت های بعدی از 7000 سال به بعد الی سقوط عصر فرعونى بدست رومن ها:

درین بخش دوم عصر فرعونى هرگاه انسانی به بیماری روانی مبتلا می شد گفته می شد که ملک مؤظف عیاش و تن پرور شده و وظیفه اش را انجام نمی دهد باید جزا ببیند: بدین منظور بیمار روانی را در یک اتاق محبوس میکردند، برایش غذا نمیدادند، روز های چهارم و پنجم اگر زنده میماند از نبودن اعراض مرض شفا یافته پنداشته میشد. گاهی هم اگر مرض عود میکرد علاج از سر گفته میشد. در طبابت غربی در سال 1927 یک طبیب بنام (Manfred Sakel) با استفاده از انسولین که گویا همین گرسنگی را به طور طبی و کیمیائی ایجاد میکند رایج شد و بنام این شخص پیام میشود. در حوالی جنگ دوم جهانی زیر نام (Insulinothérapie) بسیار شایع شد اینکه آیا کاشف آن الهام مصری داشته درین مورد چیزی نگفته است اما عملیه که ایجاد گرسنگی است به کمک انسولین با نتایج منفی و مثبت آن از اصول مصری فرعونى فرقی ندارد.

در افریقای شمالی یا افریقای عرب زبان:

قرار نوشته های همکاران الجزایری و هم فرانسوی های که درین دیار تحقیق کرده اند باید این منطقه افریقا را به دو عصر مطلقاً متفاوت تقسیم نمائیم. یکی آن قبل از 800 سال است و دیگری بعد 800 سال. قبل از 800 سال آن بخش های غربی افریقای شمالی مثل سائر افریقای غربی عمل میکردند از قبیل اندوپ و گیرودار اندوپکه که در فوق دیدیم، بخش شرقی همیش الهام رود نیل را با خود داشتند. بعد از 800 سال این دیار زیر تاثیر فرهنگ عربیست چنانچه زبان اکثر شان هم عربی شده نه اوولوف است نه بمبره. برای شرح بیماری های روانی تعبیر عربی دارند پس دیوانگی را میگویند حلول ارواح جن آساست در کانون بدن همین است که دیوانه را مجنون میگویند و در پی علاج می برآیند. اولین چاره جوئی مراجعه است به علاجگر اولی که آنرا باشنده افریقای شمالی فقیه میگوید کار ای شخص خواندن آیات است اگر مرض وخیم تر بود و به آن چاره نشد نزد یک علاجگر دیگر میرود که او را مربو (Marabout) میگویند. عمل این شخص در بین عمل فقیه و عمل اندوپکه است این هم خواندنها دارد اما از خواندنهای فقیه فرق دارد. بعد با فشردن چند لیمو سینه و دست و پای مریضش را مالش میکند. الهام اندوپ دارد به فرق اینکه عوض خون گاو آب لیموست. بعد از لیمو سر و صورت مریضش را با لعاب دهن مالش میکند ازینست که لیمو به خودش هم مفید است لعاب دهن را زیاد میکند. واگر تکلیف شدید تر بود و مریض خوب نشد بعد به فرانسه برای علاج می آید. با تجربه بیشتر از سی ساله که با این مریضان داریم دیده ایم که این مریضان بیشتر در جذب و چسپ مربو مانده اند به حدی که دلیل خوب شدن خود را بعد تداوی شفاخانه اکثراً میگویند: مربو گفته بود تو یک روز به یک کمک ناچیز خوب میشوی اما گفته بود خوب نیمدانم چه وقت.

بخش دوم در آسیا